

Farsi: God's Empathy

(Sermon by Cheryl Williams, preached at Footscray Baptist on June 21st, 2026 – Genesis 21:8-21 & Matthew 10:34-39)

تبعید شده، طرد شده، آواره، دور انداخته شده، طرد شده، طرد شده. با این حال، شما آن را توصیف می‌کنید. هاجر در موقعیت دشواری قرار دارد. رها شده، گرسنه و تشنه، در تلاش برای محافظت از پسر کوچکش، با چهره‌ای از مرگ، ناامید و درمانده. بسیاری در دنیای امروز ما با شرایط مشابه هاجر روبرو هستند.

هاجر زنی مصری بود. جوان و بارور، کنیزی که در خانه ابراهیم و سارا کار می‌کرد. بدون شک او بخشی از دارایی‌هایی بود که ابراهیم هنگام واگذاری همسرش سارا به عنوان خواهرش به دست آورد و او بخشی از حرمسرای فرعون شد. در عوض، ابراهیم گوسفند، گاو و برده دریافت کرد.

با گذشت زمان، مشخص شد که سارا نمی‌تواند بچه‌دار شود و این امر، تصور اینکه چگونه وعده‌های خدایان مبنی بر داشتن فرزندان به تعداد ستارگان آسمان، می‌تواند به ثمر بنشیند را غیرممکن کرد. بنابراین، آنها تصمیم گرفتند که از هاجر برای فرزندآوری به ابراهیم استفاده شود. او پسری به نام اسماعیل به دنیا آورد و سپس سارا به طور معجزه‌آسایی فرزند خود، اسحاق، را به دنیا آورد - این موضوع خطبه هفته گذشته بود.

این کودکان با هم بزرگ می‌شوند، با هم بازی می‌کنند. سارا به طور فزاینده‌ای تلخ و حسادت می‌کند و فکر می‌کند که هر دو پسر چیزهای یکسانی را به ارث می‌برند و از جایگاه یکسانی برخوردارند - اما برای او اسحاق خاص بود. زندگی برای هاجر به طور فزاینده‌ای دشوار می‌شود.

سارا از ابراهیم می‌خواهد که هاجر و اسماعیل را "بیرون" کند، به عبارت دیگر، جابجایی اجباری. ابراهیم در تنگنا قرار گرفته است - او نمی‌خواهد یکی از پسرانش را بفرستد، بلکه می‌خواهد سارا را نیز راضی کند. بنابراین، آنها را با مقداری آب و غذا می‌فرستد.

در حالی که در بیابان سرگردان هستند، غذا و آب به زودی تمام می‌شود. آینده برای هر دوی آنها بسیار تاریک است. او می‌داند که احتمالاً آنها زنده نخواهند ماند، از تشنگی خواهند مرد. بنابراین اسماعیل را زیر بوته‌ای قرار می‌دهد تا از او محافظت کند و کمی از او دور می‌شود زیرا تحمل تماشای مرگ پسرش را ندارد. در آنجا شروع به گریه می‌کند، هق هق می‌کند و صدایش را بلند می‌کند، شاید سعی می‌کند فریادهای درد پسرش را خفه کند، شاید در دعا به سوی کسی که گوش می‌دهد. شاید او همانطور که پولس در رومیان ۸:۲۶ پیشنهاد می‌کند دعا می‌کند - به همین ترتیب روح در ضعف ما به ما کمک می‌کند، زیرا ما نمی‌دانیم چگونه آنطور که باید دعا کنیم، اما همین روح با ناله‌هایی بسیار عمیق شفاعت می‌کند.

خدا درد هر دوی آنها را می‌بیند و می‌شنود، نام اسماعیل در واقع به معنای - خدا می‌شنود. خدا آنها را نجات می‌دهد، او چشمان هاجر را باز می‌کند تا آبی را ببیند که هر دوی آنها را زنده می‌کند.

خدا می‌بیند و می‌شنود و عمل می‌کند. خدا از کسانی که تبعید شده‌اند محافظت می‌کند و نجات می‌دهد. خدا کسانی را که دیگران ترجیح می‌دهند نامرئی باشند می‌بیند. هیچ کس از عشق و سخاوت خدا محروم نیست. همه در نظر خدا ارزشمند هستند. خدا همدلی فوق‌العاده‌ای نشان می‌دهد، درد آنها را حس می‌کند و در آن شریک است. خدا آنها را به حال خود رها نمی‌کند. خدا پناهگاه و مأمن آنهاست.

دیروز روز جهانی پناهندگان بود و من نمی‌توانم از توجه به شباهت‌های بین داستان هاجر و اسماعیل و میلیون‌ها داستان پناهندگان در سراسر جهان خودداری کنم. آواره، رها شده برای رنج، تبعید و طرد شده - داستان هاجر و اسماعیل و میلیون‌ها نفر دیگر در جهان ما.

در پایان سال ۲۰۲۵، ۴۱.۶ میلیون پناهنده در سراسر جهان وجود داشت. علاوه بر این، ۶۸.۷ میلیون نفر به دلیل درگیری یا خشونت در داخل کشور خود آواره شده بودند. برخی از بزرگترین اردوگاه‌های پناهندگان در فقیرترین کشورهای جهان هستند. بازار کاکس بزرگترین اردوگاه پناهندگان و محل زندگی بیش از ۱ میلیون پناهنده از میانمار (روهینگیا) است. تقریباً ۲ میلیون فلسطینی از زمان جنگ با اسرائیل در غزه آواره شده‌اند. همه سزاوار همدلی و درک ما هستند، نوع همدلی که خداوند به هاجر و اسماعیل نشان می‌دهد.

پناهندگان مجبور شده‌اند برای امنیت خود از کشور خود فرار کنند و خشونت، شکنجه و آسیب روحی را تجربه کنند. بسیاری از آنها مجبور شده‌اند با کمترین هشدار و با وسایل کم فرار کنند.

سال گذشته استرالیا از سال ۱۹۰۱ به یک میلیونمین پناهنده خود خوشامد گفت. واکنش ما به پناهندگان در طول سال‌ها تغییر کرده است، در دهه ۱۹۷۰، زمانی که مالکوم فریزر نخست وزیر بود، او سیستم‌هایی را ایجاد کرد و ما از کسانی که از ویتنام فرار می‌کردند بسیار استقبال می‌کردیم. متعاقباً، فرآیندهای ما سختگیرانه‌تر شده است و همانطور که می‌دانیم برخی از مردم بیش از ۱۳ سال منتظر مانده‌اند تا وضعیتشان حل شود، ما افرادی را در خارج از کشور زندانی کرده‌ایم، قایق‌ها را برگردانده‌ایم و با گروه‌هایی از مردم در دادگاه‌ها درگیر شده‌ایم. ما چنین افرادی را «مهاجران غیرقانونی» نامیده‌ایم، در حالی که چنین چیزی وجود ندارد. ما آنها را در بازداشتگاه‌هایی در وسط بیابان قرار داده‌ایم. همه اینها برای غیرانسانی کردن مردم طراحی شده است. همه راه‌های ظالمانه برای برخورد با افرادی که به دنبال پناهگاهی امن هستند. هفته گذشته مجبور شدیم به پائولین هانسون گوش دهیم که بر چنین ظلمی تأکید می‌کند، زیرا او در مورد «تکفرهنگی» صحبت می‌کند، اینکه مردم نباید در خانه به زبان مادری خود صحبت کنند، در میان بسیاری از نظرات دیگر. به نظر می‌رسد سیستم ترجیحی در اینجا حذف دیگران است تا نشان دادن شفقت به آنها. ما در بیست سال گذشته یا بیشتر، از ارائه یک خوشامدگویی سخاوتمندانه به ارسال پیام‌های ترس و مجازات تغییر جهت داده‌ایم.

هاجر عشق همدلانه خدا را تجربه کرد. پناهندگان نیز شایسته تجربه همان عشق همدلانه هستند.

ما از خدایی پیروی می‌کنیم که افراد در تنگنا را می‌بیند و می‌شنود. ما از خدایی پیروی می‌کنیم که با مردم به عنوان موجوداتی نامرئی رفتار نمی‌کند. ما از خدایی پیروی می‌کنیم که آنها را رها نمی‌کند و طرد نمی‌کند. ما از خدایی پیروی می‌کنیم که درد دیگران را درک می‌کند و در آن شریک است. ما از خدایی پیروی می‌کنیم که برای کسانی که به آن نیاز دارند، پناهگاه و مأمن فراهم می‌کند. ما از خدایی پیروی می‌کنیم که در میان ناامیدی، زندگی می‌بخشد. ما از خدایی پیروی می‌کنیم که به کسانی که تمام امید خود را از دست داده‌اند، امید می‌دهد.

ما این را در زندگی عیسی می‌بینیم که ما را فرا می‌خواند تا صلیب خود را برداریم و از او پیروی کنیم.

بیا بید پیروان واقعی باشیم، پیروانی که فریادهای کسانی را که فراموش شده‌اند، قربانیان جنگ دیگران، کسانی که از خشونت فرار می‌کنند، می‌بینند و می‌شنوند. بیا بید پیروان واقعی کسی باشیم که برای تسکین درد دیگران اقدام می‌کند.

بیا بید در مقابل پائولین هانسون‌های این دنیا بایستیم و در عوض از کسانی که در دنیای ما تبعید یا آواره شده‌اند، حمایت کنیم. بیا بید همچنان از همه کسانی که در بحبوحه جهانی پر از درگیری به دنبال امنیت هستند، استقبال کنیم و بیا بید از همین امروز شروع کنیم.

بیا بید همدلی خدا را به همه کسانی که به آن نیاز دارند نشان دهیم. آمین.